

حوزه ی ادبی حصار و بعضی از ویژگی های آن

میرزا ملااحمد

ادبیات فارس و تاجیک که با عنوان های "ادبیات ایران"، "ادبیات فارسی" یا "پارسی دری" معروف است، از قدیمترین و غنیترین ادبیات های عالم است که در سرزمین پهناوری گسترش پیدا کرده، به زبانهای گوناگون ایرانی در طول هزارسالهها عرض وجود نموده است. این ادبیات تا ابتدای قرن ۱۰ هـ/۱۶ م. عمومیت و یکپارچگی خود را برای کلّ مردمان فارسی‌زبان نگاه داشته است. ولی پس از فروپاشی دولت تیموریان در ماوراءالنهر و خراسان و تأسیس دولت صفوی‌ها در ایران و دولت شیبانی‌ها در ماوراءالنهر و اختلاف شدید سیاسی و مذهبی آنها این ادبیات یگانه و یکپارچه به شاخه‌ها تقسیم شد. (۱) در ردیف مرکزهای قدیمی ادبی امثال بخارا و سمرقند در شهرهای خرد و ولایت‌ها نیز دایره و حوزه‌های ادبی به وجود آمدند.

یکی از مهمترین حوزه‌های ادبی ماوراءالنهر که در رشد روند ادبیات تاجیک تأثیر گذاشته است، دایره‌ی ادبی حصار می‌باشد. هرچند تحقیق دایره‌ی ادبی حصار نیز مثل تاریخ ادبیات عصرهای ۱۶-۱۹ تاجیک در قرن ۲۰ با «نمونه‌ی ادبیات تاجیک» استاد صدرالدین عینی شروع شده است، ولی هنوز به قدر کافی مورد بررسی قرار نگرفته است. در جمع‌آوری و تحقیق آثار شاعران دایره‌ی ادبی مذکور خدمت شاعر عبدالسلام دهاتی که در "نمونه‌های ادبیات تاجیک" در باره‌ی احوال و آثار حسرت، پری حصاری و بابا ارثی حصاری سخن رانده است و بخصوص دو دانشمند معروف تاجیک ا. مختاراف و ا. حبیب اف خیلی نظررس [برجسته] می‌باشد. اگر ا. مختاراف بیشتر به بررسی مسأله‌های تاریخ و فرهنگ مشغول گردیده، ضمناً به آثار شاعران این محل توجه ظاهر کرده است، پس ا. حبیب اف در طول سالیان زیاد آثار پریشان شاعران این دایره را از بیاض و تذکره‌ها

و دیگر منابع ادبی و تاریخی محفوظ در کتابخانه‌های مختلف عالم جمع آورده، با شرح حالشان در مجموعه‌های "میراث ادبی شاعران حصار"، "از گنجینه‌ی ادبی حصار" به طبع رسانده است و در رساله‌ی "دایره‌های ادبی بخارای شرقی" و مقاله‌های زیاد، مورد بررسی قرار داده است. (۲) ولی از چه سبب باشد که او نسبت به نماینده‌ی برجسته‌ی دایره‌ی ادبی حصار در قرن ۱۹ کریم دیوانه که حبیب‌الله نظراف با تلاش و زحمت‌های زیاد آثار پریشان او را جمع آورده، نشر نموده‌است، توجهی ظاهر نکرده است. همچنین هنوز نام و آثار شاعران زیاد این وادی بخصوص نمایندگان قرن‌های ۱۷-۱۶ کشف نشده‌اند. از این رو جمع‌آوری آثار آنان از تذکره‌ها و تاریخ‌نامه‌ها و تحلیل و تحقیق محتوا و زیباشناختی آن‌ها ضرور می‌باشد. زیرا طوریکه ا. حبیب‌اف درست تأکید کرده است، "ادبیات تاجیک را بی تحقیق دایره‌های گوناگون ادبی، مخصوصاً بی تحقیق دایره‌ی ادبی حصار تصور نمودن امر محال است". (۳) در این مقاله سعی می‌شود بر مبنای مواد جمع‌آوری شده، بعضی از جنبه‌ها و ویژگی‌های دایره‌ی ادبی مذکور مورد بررسی قرار گیرد.

حصار سرزمین باستانی است که بر سر چهار راه جاده‌ی ابریشم قرار گرفته، از زمان‌های قدیم یکی از مراکز مهم اقتصادی و تجارتي، هنرمندی و فرهنگی ماوراءالنهر محسوب می‌شد. (۴) شهر حصار و نواحی اطراف آن در قرن‌های ۱۶-۱۹ هرچند در تابعیت امارت بخارا بود، ولی در واقع کشور مستقل به شمار می‌رفت. "برای بخارا ملک حصار مقام خاصه داشت. بنا بر آن امیر مظفر (۱۸۶۰-۱۸۸۵) پسرش عبدالؤمن را حاکم حصار تعیین کرد... عبدالاحدخان (۱۸۸۵-۱۹۱۰) برادرش را از حکومت حصار عزل نموده، به جای او آستانه قُل قوش‌بیگی را حاکم تعیین نمود." (۵) همچنین ا. مختاراف تأکید می‌کند که "در همه‌ی عصرها ملک حصار در مد نظر پادشاهان هرات و بلخ، بخارا و سمرقند و دیگر همسایگانش بود." (۶) حصار با مؤسسات فرهنگی و اهل علم و ادب خود نیز شهرت داشت. طوریکه در "تاریخ همایون" محمد صادق گلشنی آمده است، "اهل علم و طلبه‌ی این ولایت بسیار فراوان است، متجاوز از ۱۰ هزار نفر طلبه موجود است." (۷) نه تنها در شهر حصار، بلکه در قرتاغ و دِو نو و شهرک و نواحی دیگر نیز مکتب و مدرسه‌ها وجود داشته‌اند. طوریکه ا. مختاراف به اثبات رسانده است، در میان حاکمان حصار اشخاص علم و ادب دوست نیز بودند که در رشد فرهنگ کشور سهم گذاشته‌اند. از جمله مُطرب‌ی در باره‌ی حاکم حصار؛ هاشم سلطان نوشته است: "چنین گویند که شاهزاده‌ی مذکور بغایت مُجِب فضلاء و شعراء بوده... امرای صاحب فضل را

بغایت دوست می‌داشته و رعایت‌های خوب می‌نموده." (۸)

حاکم دیگری که در آبادانی کشور و پیشرفت علم و ادب تلاش زیاد به خرج داده است، آستانه قل قوش‌بیگی است. او در طول بیش از ۲۰ سال حکمرانی‌اش ۷ مرتبه به روسیه سفر کرده، با احمد دانش در اکثر موارد هم‌اندیشه بوده است. راجع به علم و ادب دوستی و خصلت‌های حمیده‌ی او در منابع سخن رفته است. از جمله میرزا عظیم سامی در توصیف او در "تاریخ امیران منغیتیّه" نوشته است: "مرد کریمُ النَّفس، صاحب خیرات و مبرّات بوده، مردم بسیار از این دیار و دیگر امصار از آثار احسان و کرم او بهره‌مند می‌بودند." (۹)

سامی در اثر دیگر خود "مِرآةُ الخیال" در باره‌ی حاکم حصار؛ میر یعقوب کبار، سخن رانده، به شاعران توجه زیاد داشتن او و برپا کردن مراسمی را تحت عنوان "سیر کتاب" یادآور شده است.

حاکم معروف حصار؛ عبد الکریم خان نیز به شاعران توجه زیاد داشته است و بی‌وجه نیست که پری حصارِ "ظفرنامه" و موزون "مثنوی" خود را به او اهداء نموده‌اند. از جمله موزون در ضمن مدح او محض نسبت به توجهش به اهل علم و ادب اشاره کرده است:

به عهد این امیر صاحب‌احسان،
که هست نام خوشش عبد الکریم خان...
به اهل فضل احسانش کثیر است،
به هر بیچاره دایم دستگیر است. (۱۰)

چندی از حاکمان حصار امثال هاشم سلطان، ابدال سلطان، سلطان‌شاه میرزا دارای طبع شاعری بوده، نمونه‌های اشعارشان در منابع موجود است. این عامل‌ها بی‌شک برای تشکّل و پیشرفت حوزه‌ی ادبی حصار مساعدت نموده‌اند. ا. مختاراف در مقاله‌ی "اهل علم و معرفت حصار" در باره‌ی یک گروه دانشمندان و خطّاطان و اهل معرفت آن معلومات داده، تأکید می‌نماید که متأسفانه، اکثر آثار آنها باقی نمانده است.

از ادیبان عصرهای ۱۶-۱۷ نیز نام و آثار خیلی کمی ما رسیده است. ا. حبیب‌اف از روی معلومات تذکره‌ها شرح حال مختصر چندی از شاعران این دوره را آورده، وضع

حیات ادبی را چنین به قلم داده است: "...در عصرهای ۱۶ و ۱۷ در حصار دایره‌ی ادبی خیلی نیرومندی وجود داشته است. ولی پس از ضبط شدن ماوراءالنهر از طرف عبدالله خان شیبانی ظلم و کُشتار در تمام آسیای میانه، از جمله در حصار خیلی اوج گرفته بود که شاعران شرایط مساعد برای کار ایجاد [خلاقیت هنری] یافته نمی‌توانستند، بیشتر آن‌ها راه هجرت به هندوستان را پیش گرفتند". (۱۱) در حقیقت، چنان‌که بعدتر در موردش نیز خواهیم دید، حصار با بخارا، هرات، هندوستان و شهر و کشورهای دیگر رابطه‌ی قوی ادبی داشته است. ا. مختاراف از اثرهای مطربی راجع به ۵ شاعر حصاری در قرن ۱۶ معلومات به دست آورده است که ۲ نفرشان (ملاً حصاری و غیوری حصاری) به هند، یک نفر (هجومی حصاری) به بخارا و یک نفر (مشتاق حصاری) به بلخ رفته زندگی کرده‌اند. شاید اکثر شاعران مذکور برای بهتر نمودن وضع مادی زندگی، سفر کرده باشند. ولی عامل دیگر سفر آن‌ها پیدا کردن مشتری شعر و نشان دادن مهارت شاعری و به دست آوردن مقام و شهرت هم بوده است. در این باره خود ملاً حصاری نوشته است:

مفلس به ملک هند پی عَزَّ و جاه رفت،
آخر ز ملک هند به روز سیاه رفت. (۱۲)

در قرن های ۱۷-۱۹ نیز شاعران زیادی با سبب‌های گوناگون وطن خود؛ حصار را ترک نموده، به شهر و کشورهای دیگر، بخصوص هندوستان سفر کرده‌اند. از جمله شاعر عصر ۱۷، خرگاهی حصاری پس از پیدا کردن شهرت شاعری به بلخ رفته، سپس به مرغیلان و کیش سفر کرده است. نهایت او به هندوستان رفته، در دربار اکبر صاحب منصب و اعتبار گردیده است. طوریکه در "تذکره‌ی مطربی" آمده است، خرگاهی هنگام در ماوراءالنهر بودنش با شاعران ایران؛ ولی دشت بیاضی و محتشم کاشانی مکاتبه داشته، رباعی آن‌ها را جواب گفته است.

مضمَر به علّت رنجشی زادگاهش را ترک نموده، به خوقند رفته در دربار عمرخان خدمت کرده است. در این باره فضل‌ی نمگانی در تذکره‌ی منظوم خود نوشته است:

بُود مضمَر از خاک ملک حصار،
رمیده دل او ز یار و دیار. (۱۳)

شاعر حصاری؛ بنده، برای تحصیل به بخارا رفته، سپس صاحب منصب های

بلند مدرس، مفتی، قاضی شده، تا پایان عمر در همانجا زندگی کرده است. راضی حصارى نیز با هدف ادامه‌ی تحصیل به بخارا سفر نموده، از آنجا به ارگوت رفته سکونت اختیار کرده است. این حالت در عصرهای بعد نیز تا ابتدای قرن ۲۰ ادامه داشته است.

۱. حبیب‌اف در نتیجه‌ی جستجوهای زیاد در کتابخانه‌های گوناگون از بیاض و تذکره‌ها و منابع دیگر خطی به دریافت اطلاعات راجع به احوال ۳۰ تن از شاعران قرون ۱۷-۱۹ موفق شده، نمونه‌های آثار آنها را جمع آورده است که در مجموعه‌های "میراث ادبی شاعران حصار" و "از گنجینه‌ی ادبی حصار" به طبع رسیده‌اند. اگر از بعضی شاعران امثال خطیب، غمگین، خالی، بسمل، عشاق، غریبی، طفیلی، خرمی، غیوری، خاکساری فقط چند پاره‌ی پراکنده باقی مانده باشد، خوشبختانه، از فارغ حصارى دیوانی که با قلم خودش کتابت شده است، از موزون مثنوی او بطور مکمل، از حسرت، ارثی، میرزا بابا، جذبی، نمونه‌های بیشتر نظم و نثرشان در دسترس است. در اساس مواد مذکور می‌توان مسایل گوناگون ادبیات حوزه‌ی حصار را بخصوص در قرن‌های ۱۷-۱۹ مورد بررسی قرار داد.

طوری‌که ذکر شد، ترک وطن کردن شاعران که پیش از همه به وضع ناگوار روزگار آنها مربوط است، در ماوراءالنهر در این دوره خیلی معمول بود. از اینجاست که در آثار باقی مانده‌ی شاعران دایره‌ی ادبی حصار تصویر وضع بد زندگی مردم، ناداری و قشاقی [بی‌نوایی] آنها بیشتر به نظر می‌رسد. این موضوع، بخصوص در آثار حسرت حصارى که نسبت به اشعار شاعران دیگر بیشتر به ما رسیده است و بیش از ۱۱۰۰ بیت را در بر می‌گیرد، جایگاه خاص دارد. حتی تخلص شاعر به حسرت هم بازگوی وضع مادی و روانی او می‌باشد. در غزل زیر او غم و اندوه از وضع ناگوار زندگی مردم خیلی مؤثر به قلم آمده است:

به شام بی‌کسی جز غم، غریبان را که می‌پرسد ؟
 به غیر از درد، حال دردمندان را که می‌پرسد ؟
 به جز اشک از جبینم گرد مظلومی که می‌شوید ؟
 به جز خوناب حسرت چشم گریان را که می‌پرسد ؟
 سپاه لشکر اندوه بر جانم شباخون زد،
 در این غارت پریشان‌روزگاران را که می‌پرسد ؟

فتاده در ته دیوار حسرت ما غریبانیم،
غریب و خاکسار و خانه‌ویران را که می‌پرسد؟ (۱۴)

ارثی نیز از وضع بد زندگی، بینوایی و قشاقی شکایت می‌کند و بخصوص دچار
رنج و عذاب گردیدن آدماں خوب را تأکید می‌نماید:

نمی‌دانم چه سازم در جهان با داغ نابودی،
الهی، گم شود در هر دو عالم نام نابودی...
چو خوبان جهان را بین در این (دنیای) دون‌پرور،
لگدکوب جهان و خار و زار از نام نابودی. (۱۵)

در غزل زیر فارغ، خاری و زاری، مصیبت و بدبختی، غریبی و دربدری خود را
به قلم داده است که این، البته، نه تنها وضع او، بلکه حال سایر مردم بینوا را در آن دوران
نشان می‌دهد:

به خاک افتاده‌ی خار و ضعیف و زار من باشم،
حقیر و بینوا و خسته و افگار من باشم
مصیبت‌دیده و ماتم کشیده، خون دلخورده،
نحیف و کلفت اندود و به محنت یار من باشم
غریب و دربدر چون ابر آرم رو به پستی‌ها،
به طبع صاف چون آینه در زنگار من باشم
به عصر تیره‌بختی سایه‌ی پرورده‌ی شامم،
به رنگ چشم انجم تا سحر بیدار من باشم
چو گندم سینه‌چاکم ز آسیای چرخ دون‌پرور،
ز عهد آدم از جنت برون ناچار من باشم... (۱۶)

شاعران مذکور سبب بدبختی و مصیبت روزگارشان را اساساً از جبر گردون
می‌دانستند. از جمله حسرت می‌گوید:

از جبر گردون وز ظلم دوران
افتاده بر سر روز سیاهی. (۱۷)

روز سیاه مردم قشاق و بی‌نوا در اشعار باقی مانده‌ی شاعر پایان قرن ۱۹ و ابتدای قرن ۲۰ کریم دیوانه که با کوشش و زحمت های ح. نظراف جمع‌آوری شده است، به‌طور خیلی برجسته تصویر یافته است. او وضع واقعی روزگار خود را به قلم داده، بی‌خانه و در، بی‌کس و تنها بودنش را تأکید می‌نماید:

روز سیاهی بر سرم،
عمری گدای هر دم.
صد عرضه دارم در بغل،
با که دهم، با که برم؟ ...
نامم کریم دیوانه شد،
بخت بدم هم‌خانه شد،
جا و مکان مانند چغذ [چغد]
در هر جر و ویرانه شد... (۱۸)

در شعر دیگر بر اثر قحطی و گرسنگی خانه‌ها را ترک کرده، به جستجوی گیاه، تکتک رفتن مردم و از خوردن آن بیمار شدنشان تصویر شده است که خیلی رقت‌آور است. کریم دیوانه نیز در اوّل این همه وضع ناگوار و ظلم و ستم را مثل شاعران دیگر از فلک و تقدیر می‌دانست:

ندانم، ای فلک، از چه سبب داری به ما کینه،
زدی تو بی‌حیا ما را هزاران خار در سینه
ز تو جبر و ز تو ظلم و ز تو مکر و ز تو تزویر،
به صد نیرنگ انداختی به دست و پای ما زنجیر

هر کجا بیچاره مظلوم ناله‌های زار کرد،
حالت دیگر نبودش، تکیه بر دیوار کرد
در جهان ظلم و ستم را حق به مایان یار کرد
من ز دست این فلک دارم شکایت ها هزار. (۱۹)

از مطالعه‌ی شعرهای ابتدای قرن ۲۰ آفریده‌ی کریم دیوانه پیداست که در جهان‌بینی و جهان فهمی او تحولات و تغییرات جدی به وجود آمده است. او اکنون درک می‌نماید که سببکار [مُسَبَّب] بدبختی مردم پیش از همه ظالمان دوره می‌باشند. در مرثیه عبدالمجید از زبان او سببکار ظلم و ستم را چنین به قلم داده است:

دریغا، وای بر عمرم، که با درد و الم بگذشت،
شب و روز سیاه من به صد کاهش و غم بگذشت
ز دست ظالمان دور به من جبر و ستم بگذشت،
بزد بر سینه‌ام خنجر، ز دل و جگرم بگذشت،
که من کردم از این عالم به آنش اختیار امروز. ۲۰

در شعر به زلزله‌ی قرتاغ اختصاص داده‌ی شاعر، که سال ۱۹۰۷ گفته شده است، به بهانه‌ی این زلزله‌ی مدهش فسق و فساد، ظلم و ستم و کردار ناشایسته‌ی ثروتمندان و حاکمان فاش گردیده، وقوع این حادثه‌ی مدهش هم به فساد اخلاقی آنها مربوط دانسته می‌شود:

اهل فقر دایم به محنت، کرد عمارت‌ها بنا،
حاکمان ملک هستند فاسق و اهل زنا،
نیست عدل بر حاکم و با قاضی‌اش شرم و حیا،
ای خدایا، ظالمان گردند گرفتار بلا... .

ظالمان از رنج مظلوم مال و سیم آرند به کف،

مانده زار امبار [انبار] گندم، بیده و کاه و علف
رحم از دارا برفت و جمله دل آزار شد،
زین سبب هم از رئیس ما خدا بیزار شد. (۲۱)

در سلسله ی اشعار مذکور شاعر شورش حصار را به قلم داده،
عمل‌داران [کارگزاران] ملک را با ذکر نام و منصبشان، با الفاظ قبیح و درشت تنقید و
مذمت می‌نماید و آنها را حتّی به حیوانات مانند می‌کند:

بهر قتل کم بعل [بی‌نوا]ها روی آوردند به جنگ،
بُز قُتر مفتی و قاضی کلان روباه لنگ

آن رسول چقیر به قشون یزید سردار شد،
مؤمن و باخیر بود، اکنون سگ مردار شد...

نهایت کریم دیوانه به نتیجه‌ای می‌رسد که سببکار اساسی همه‌ی بدبختی‌های
مردم و خرابی کشور خود شاه است. در ضمن شعری که خرابی دشت باباتان را تصویر
می‌کند، شاعر آشکارا علیه شاه ستیز نموده، او را به عیش پرستی و بی‌خبری از حال مردم
و کشور عیب دار [مقصّر] می‌کند و فتنه‌گر می‌نامد:

با تو می‌گویم، شنو، ای پادشاه فتنه‌گر،
تا به کی سرمست عیش استی ز دنیا بی‌خبر! (۲۳)

او در غزل دیگر شاه را مخاطب قرار داده، ناگزیر بودن واژگونی حکومت وی و
صاحب دولت شدن بی‌نویان را پیشگویی می‌کند:

این همه ظلمت سرای تو شود آخر خراب،
وحشت سیل بلا از آب چشمان من است...
دور می‌رانی عدو، امروز دوران تو است،

۲۸ رودکی _____ ۸۰

می‌شود فردا، بدان، فرداش دوران من است
تیر و توپ و لشکر و زندان داری، پادشاه،
آه سوزان، اشک ریزان تیر و پیکان من است. (۲۴)

پی بردن دشوار نیست که حادثه‌های مهم سیاسی که در ابتدای قرن ۲۰ بر اثر انقلاب اوّل روس در ماوراءالنهر به وقوع پیوست، شاعر را تحت تأثیر قرار داد. چنانکه ح. نظراف گواهی می‌دهد، "کریم دیوانه با معارف پروران دوره‌ی خود، با آدمان پیش‌قدم وادی و خش و حصار علاقه‌ی زیج]:رابطه‌ی تنگاتنگ) داشته است." (۲۵)

نتیجه‌ی همین است که جهان‌بینی کریم دیوانه خیلی وسیع شده، او به حادثه‌های طبیعی و اجتماعی با دید تازه می‌نگرد و آن‌ها را به منفعت مردم ارزیابی می‌نماید. در سلسله شعرهای "شورش حصار" که در واقع قلّه‌ی بلند آثار شاعر است، پیش از همه وضع آشفته و ناآرام کشور در ابتدای قرن ۲۰ تصویر شده است. پس از زلزله‌ی دهشت‌انگیز که باعث هلاکت هزارها نفر مردم بی‌گناه و خرابی چندین شهر و دهات گردید، احوال مردم خیلی بد شد. ولی شاه و حاکم و عمل‌داران برای آبادانی کشور و بهتر نمودن وضع مردم تدبیری نمی‌اندیشیدند. از اینجاست که در سراسر حصار علیه ثروتمندان و عمل‌داران شورش به عمل آمد. سبب سر زدن شورش را شاعر چنین به قلم داده است:

شه‌شاهی که لایق نیست نامش، مُردنش مطلب،
شدست غازی امیر عبدالاحدخان صاحب منصب

زمین در لرزه آمد چل شب و چل روز پیوسته،
به شهر نی کاخ و ایوان ماند، نی دکان و نی رسته

به دربارش رود سایل، بگویند میر در خواب است،
به پیش قاضی آید، نایبان گویند: "بی تاب است"

دلم از بی تمیزی هایشان یک کوزه زرداب است،

قسم بالله، رئیس و میر و قاضی، مُردنی باب است

کجا شد مفتی قربان و چه شد فتوا و دیوانش،
کجا شد خرمن کونارش و خروار افیونش؟

نظام‌الدین میراخر کو؟ کئی [کو] آن بزم و دورانش؟
اجل بگرفته است امروز از جیب گریانش

به جای آش و نان آن‌ها شراب و بوزه می‌خوردند،
به نیم‌روزی کباب و شکر و سمبوسه می‌خوردند

از این باعث غضب اول به جمع حاکمان آمد،
به آن‌ها مرگ نیم‌روزی به جای آش و نان آمد... (۲۶)

در شعر مذکور غضب و اعتراض مردم نسبت به شاه و عمل داران که باعث بدبختی مردم بودند، بطور مشخص و مؤثر بیان شده است. در این شعر روحیه و نیروی انقلابی مردم به قلم آمده است. این را تصویر جنگ هم به ثبوت می‌رساند. طوریکه معلوم است، شورش را سپاهیان مسلح امیر خاموش نمودند. ولی در شعر غلبه‌ی مردم بر ظالمان تصویر شده، روحیه‌ی نیک بینانه دارد که از بیت های زیرین هم این را پی بردن دشوار نیست:

ظالمان را من چه گویم، هم خدا زد، هم فلک،
مُرده‌ی ظالم فتاد در کوچه‌ها مانند سگ...
اهل ظالم چنگ زد بر آتش نار جحیم،
بود قاسم خوجه نرسگ، هم دیوان‌بیگی نسیم... (۲۷)

سلسله‌ی "شورش حصار" کریم دیوانه را که از شعرهای "زلزله‌ی قرتاغ"،
"بعد از زلزله‌ی قرتاغ"، "قتل در دوشنبه" و "طبل جنگ" عبارت است، می‌توان از اولین

شعرهای انقلابی نه تنها حوزه‌ی ادبی حصار، بلکه عموماً ادبیات تاجیک محسوب دانست. در آثار شاعران حصار موضوع غریبی جایگاه خاص داشته، نسبت به آثار شاعران قرن‌های پیشین بیشتر و مؤثرتر به نظر می‌رسد که بی‌وجه نیست. این بی‌شک با وضع زندگی مردم و بخصوص اهل علم و ادب ارتباط قوی دارد. زیرا طوریکه قبلاً ذکر شد، به علت بدی وضع روزگار، نبودن محل خوب کار و سرپرست و مشتری شعر، آن‌ها مجبور بودند که وطن را ترک نموده، برای جستجوی رزق و روزی به شهر و کشورهای دیگر سفر کنند.

در آثار باقی مانده‌ی جذبی، غزل‌هایی به نظر می‌رسند که سراسر شکایت از غربت و جدایی را در بر می‌گیرند. شاعر در غزل زیر غم و درد غریبی و رنج و عذاب غریبان را بطور خیلی مؤثر به قلم داده، به هم‌وطنانش خطاب می‌نماید که هیچگاه وطن را ترک نسازند:

ز غربتم به وطن آرزوی بسیار است،
 دل الم زده‌ی من ز هجر افگار است
 ز غصّه شد جگرم پاره پاره هم‌چون گل،
 که خون دیده‌ی من سرخ چون گل نار است
 کسی که پای برون می‌نهد ز کشور خویش،
 اگر چه یوسف مصری بود، در آزار است
 غریب به مثل تاج زر نهد بر سر،
 ولی چه سود به زندان غم گرفتار است...
 مرو به غربت و عیش وطن غنیمت دان،
 اسیر کشور غربت همیشه بیمار است
 به حال زار غریبان اگر نظر سازی،
 که رنگ چهره‌اشان زرد چون گل خار است.
 قدم برون منه از کلبه‌ی وطن، جذبی،
 که داغ محنت هجران ز مرگ دشوار است. (۲۸)

در غزل‌های حسرت نیز بیشتر لحظه‌های غربت و جدایی به قلم آمده است. از

مقطع زیر یکی از غزل های شاعر پی بردن دشوار نیست که آن در حال غربی آفریده شده است، زیرا حال و روحیه ی غریب را بطور موجز تجسم می نماید:

رنگ حسرت، بوی کلفت، خاک غربت، گرد غم،
این همه از دوری نقش کف پای توام. (۲۹)

غربت و جدایی از دیار احساس وطن دوستی شاعران را افزون نموده، باعث سروده شدن یک عده اشعار وطن دوستی گردید. جذبی در غزل زیر مهر و محبت زیادش را به وطن ابراز نموده، دوری از وطن را به هیچ کس آرزو نمی کند. وطن برای شاعر از همه چیز عزیزتر و معتبرتر است:

در دل مرا هوای وطن جا گرفته است،
چون بلبل که دامن صحرا گرفته است
هرگز مباد هیچ کسی دور از وطن،
یوسف چه حظ ز مصر زلیخا گرفته است ؟
باد و هوای خاک وطن می کند هنوز
با آن مکان که حضرت عیسی گرفته است
عیش وطن ز سلطنت جم برتر است،
خوش آن کسی که خوی به یک جا گرفته است... (۳۰)

اشعار کریم دیوانه نیز سرشار از احساس وطن دوستی می باشد. برای او مهر وطن از همه اولی تر است. با آن که شاعر در وطن با خاری و زاری و رنج و عذاب عمر به سر می برد، آن را خیلی دوست می دارد و دوری از وطن برایش نهایت دشوار است :

همان روزی که از ملک وطن دورم، بیمارم،
نیاسودم به یک منزل، به جنبش هست رفتارم. (۳۱)

در آثار باقی مانده ی شاعران حوزه ی حصار بازتاب موضوع و مسایل مختلف

اجتماعی و اخلاقی امثال شکایت از زمان و فلک، شکایت از بی‌قدری علم و هنر، شکایت از ظلم و ستم قشر حکمران جامعه، انعکاس واقعه‌های سیاسی و اجتماعی دوره، هجو و تنقید عمل داران و زاهدان ریاکار، پند و نصیحت، مدح و فخریه، تصویر طبیعت، مسأله‌های عشق و عاشقی و جز آن نیز به نظر می‌رسد که در این باره ا. حبیب‌اف در اثر خود "دایره‌های ادبی بخارای شرقی" توقف نموده، از شاعران حصار نیز بعضی نمونه‌ها را مورد بررسی قرار داده است. از این رو از تحلیل مسایل مذکور خودداری نموده، تنها این نکته را یادرس می‌نماییم که موضوعات اشعار شعرای حوزه‌ی حصار با مسایل فوق محدود نمی‌شود. طوریکه ذکر شد، ادبیات در این دوره به روزگار مردم خیلی نزدیک گردید و در واقع به آیینی‌ی حیات مردم تبدیل یافت. از اینجاست که در آثار شاعران تصویر هر گونه حادثه و اشیایی را که در گذشته در شعر، بخصوص غزل ناجایز بود، می‌توان مشاهده کرد. مثلاً، در غزلیات جذبی از حمد خدا (روز و شب ورد زبان نام خدا باشد مرا، مونس جان هر نفس حمد و ثنا باشد مرا) و نعت پیغمبر (ص) (در دل مرا همیشه خیال محمد (ص) است، جان را هوای بزم وصال محمد (ص) است) شروع نموده، تا وصف بهار (آمد بهار و فصل گل و لاله‌زار شد، از بوی گل تمام جهان مشک‌بار شد)، سوگواری یکی از نزدیکان (یک گلی از گلشن باغ جهان گم کرده‌ام، بلبل مستم که راه بوستان گم کرده‌ام)، پند و نصیحت (حیف عمر تو که بی یاد خدا می‌باشی، روز و شب در پی این نفس و هوا می‌باشی) و امثال این‌ها به نظر می‌رسد.

تصویر حادثه و واقعه‌ها و اشخاص و اشیاء مشخص در آثار شاعران حصار خیلی زیاد است. مثلاً، زلزله‌ی قرتاغ که ۱۴ رمضان سال ۱۳۲۵ / ۸ اکتبر سال ۱۹۰۷ به وقوع پیوست و باعث هلاکت بیش از ۱۵ هزار نفر گردید، در اشعار شاعران با جزئیاتش بازتاب یافته است. شاعر خطیب این حادثه‌ی مدهش را چنین به قلم داده است:

زمین در لرزه آمد چل شب و چل روز پیوسته،
به شهر نی کاخ و ایوان ماند، نی دکان و نی رسته
نه مسجد ماند و نی سهل و نی پیش طاق و نی وسّه،
خلاق بی‌عدد مُردند از این اسرار سر بسته... (۳۲)

طوریکه در بالا ذکر شد، زلزله‌ی قرتاغ را کریم دیوانه نیز خیلی به تفصیل تصویر نموده است. او هم چنین زلزله‌ی اندیجان را با بعضی جزئیات به قلم داده، ضمناً

به عاقبت آن، از جمله ارقام کشته‌شدگان (۴۵۵۸ نفر)، نابود گشتن اموال به مبلغ نه میلیون و پنج لک [لک: صد هزار] سوم [واحد پول]، فوت ۶۰۰۰ حیوان و غیره اشاره نموده است. تصویر مشخص در شعرهای دیگر کریم دیوانه نیز به نظر می‌رسد. مثلاً، در شعر "طوی در قرسیرت" نام هفت شخص ذکر یافته‌است. در شعر "ملاهای فریبگر" شخصان واقعی با ذکر نامشان (ملاً صَفَر، محمّدعلی اشقر، ملاً امام) مورد مذمت قرار گرفته‌اند. این همه از قوی شدن تمایل واقع‌گرایی و حقیقت‌بینی در آثار شاعران این دوره گواهی می‌دهد. راجع به سبک و انواع شعر آثار شاعران حوزه‌ی ادبی حصار نیز در ضمن اثر ا. حبیب‌اف "دایره‌های ادبی بخارای شرقی" سخن رفته است. از این رو حالا تنها به بعضی جنبه‌های مهمّ مسأله اشاره خواهد شد. ا. حبیب‌اف به‌طور خیلی مختصر انواع شعر شاعران را بررسی نموده، ادامه یافتن سنت‌های ادبی گذشته را در همه‌ی آن‌ها تأکید کرده است که به نظر ما چندان صحیح نیست. از جمله او در باره‌ی مثنوی می‌نویسد: "شاعران دوره‌ی ذکر یافته نه از روی موضوع و مندرجه، نه از روی شکل در این ژانر شعری ابداع و نو آوری نکرده، به همان موضوع‌های عنعنوی [سنتی] و شکل وجود داشته‌اش آن را دوام داده‌اند." (۳۳) طوریکه در موردش خواهیم دید، شاعران حصار مثل موزون و مسکین توانسته‌اند به این نوع شعر موضوع‌های نوی محلی را داخل نمایند.

در آثار شاعران حوزه‌ی ادبی حصار غزل موقع [جایگاه] اساسی داشته، نه تنها جای قصیده را گرفت، بلکه موضوعات آن را نیز صاحب گردید. در غزل‌های این دوره در ردیف عشق که موضوع اصلی این نوع شعر در همه‌ی دور و زمان هاست، موضوع‌های مدح و ستایش، مرثیه و پند و نصیحت و دیگر مسایل زندگی بیان شده‌اند. اکثر غزل‌های این حوزه خیلی ساده و روان بوده، بعضاً به سرودهای مردمی شبیهند. ولی در آثار بعضی از شاعران، غزل‌هایی به نظر می‌رسند که در پیروی از سبک هندی آفریده شده‌اند.

نوع دیگری که بیشتر رواج پیدا کرده است، مخمّس می‌باشد. رواج این نوع شعر در آثار شاعران حصار بی‌سبب نیست، زیرا آن‌ها بیشتر به شاعران عصرهای پیشین توجه داشتند. اگر گروهی از سبک سعدی و جلال‌الدین بلخی، حافظ و جامی پیروی کرده باشند، گروه دیگر نسبت به صایب و بیدل، کلیم و عرفی و سایر شاعران پیرو سبک هندی توجه ظاهر نموده، به غزل‌های آنها مخمّس بسته‌اند. همچنین حسرت، پری، ارثی، فارغ، کریم دیوانه و امثال آن‌ها مخمّس‌های مستقل آفریده‌اند. از جمله از حسرت ۲۱ مخمّس باقی مانده است که انتساب ۱۳ مخمّس به او محقق است.

مثنوی نیز در آثار شاعران حصار رواج داشته است. هرچند از این نوع شعر نمونه‌های زیاد باقی نمانده‌اند، ولی از چند نمونه‌ی تا به امروز رسیده، تنوع آن را پی بردن دشوار نیست. مثلاً، مثنوی "ظفر نامه"ی پری حصار، مثنوی حماسی تاریخی بوده، در پیروی از "شاهنامه"ی فردوسی نوشته شده‌است و تصویر حادثه‌ی تاریخی از طرف حاکم حصار؛ عبد‌الکریم بی، برای به امارت بخارا تابع کردن شاه درواز و رشت، جنگیدن و ظفر کردن او را در بر می‌گیرد. در "مثنوی موزون" نیز تأثیر "شاهنامه"ی فردوسی احساس می‌شود. ولی آن به موضوع محلی اختصاص داده شده است. مثنوی "رعنا و سخن گل" فوقی حصار، نمونه‌ی مثنوی‌های عشقی آن حوزه می‌باشد.

در آثار شاعران حوزه‌ی حصار همچنین از نوع‌های قطعه، رباعی، مستزاد، ترجیع‌بند و ترکیب‌بند نمونه‌های خیلی کم باقی مانده‌اند که به احتمال قوی آن‌ها چندان رواج نداشته‌اند. ا. حبیب‌اف پیدا نشدن چیستان و مُعَمّی را در دایره‌های ادبی بخارای شرقی تأکید کرده‌است. ولی فضل‌ی نمنگانی به استاد معماگویی بودن مضمّر حصار اشاره کرده است. این دلیل آن است که از آثار غنی شاعران دایره‌های ادبی مذکور نمونه‌های خیلی کم باقی مانده‌اند.

نوع تازه‌ی ادبی که در حوزه‌ی ادبی حصار عرض وجود کرده است، تیتال می‌باشد، که نمونه‌ی برجسته‌ی آن در آثار حسرت حصار، به نظر می‌رسد. در باره‌ی این نوع ادبی بار اول ا. حبیب‌اف در اثرهای خود توقف نموده، خصوصیت‌های آن را معین کرده است و از آثار شفاهی مردم به ادبیات کتابی از طرف حسرت وارد گردیدن آن را حدس زده است. معنای لغوی واژه‌ی "تیتال" در "فرهنگ فارسی" محمد معین فریب، مکر، چاپلوسی، تملق شرح یافته است. تیتال همچون نوع ادبی از نقل یا حکایت دارای سخنان بی‌ربط و بی‌منطق عبارت است که با هدف هزل و مطایبه و ایجاد خوشحالی در آدمان گفته می‌شود. دو تیتالی که از حسرت باقی مانده‌اند، به همین طریق آفریده شده‌اند. تیتال اول با جمله‌های زیر آغاز می‌یابد که سراسر از عبارتهای بی‌معنی عبارتند:

"روزی از روزها بر سر سراسیمه‌ی من هوای سایه تراشی افتاد و روی به کوچه‌ی چلپک دوزان نهادم. دیدم پیرزنی پوندانه ریشی، قتیاقی پوشی، نیم‌تنه‌ی لاجوره اندام چنگیزخانی در بر دارد و موی‌بافت چوبینی خراطی بر گوشه‌ی ابرو نهاده این بیت می‌خواند:

دُم روبه پیتابه‌ی ماکیان،

سگ لوگه خر نیست در سیستان
ملخ ریش گوساله را شانه زد،
بغلطید قورباغه از نردبان..."

نهایت اجلاس پادشاه عصر با "آخوند داملائی کلوهی منه کشال" و "داملا لوند
چابک سوال" تصویر می‌شود که به نظر ما هدف اصلی حسرت همین است. اینجا از زبان
آخوند کلوهی منه کشال" در مدح پادشاه این ابیات را ادا کرد:

شها، پیتابه‌ی خر بر سرت تاج بقا باشد!
به پایت ریش لکلک موزه‌ی نشو و نما باشد!
به هر جانب برایی بهر جنگ دشمن شوی مفسد
مددکارت سگ و پشت و پناهت گربه‌ها باشد!
درایی گر به میدان دلیران از پی شدت،
تفنگ و تیرها از پیش و مرگت از قفا باشد!
فتد گر بر سرت میل شکار مسح جمشیدی،
سمندت بی میان و تازیت بی دست و پا باشد!

داملا لوند چابک سوال نیز از پی او درآمده، این نظم در شأن پادشاه ادا نمود:

ای شاه، فروغ آستانه خش و بش،
بر گردن تو کنب فتد یا گردش!
عمر تو دراز باد همچون دم بز!
پای تو شکسته و ببینی لغزش!
و من آشفته نیز از در بارگاه درآمده، این نظم را ادا نمودم که
ای شاه، فروغ دولت تو لک و پک!
پیوسته مددکار تو باشد خر و سگ!
هر گاه شود گرسنگی مستولی،
خوراک تو باد مشت و ضرب و کلتک!..." (۳۴)

در ابیات فوق نه تنها طنز و تنقید سخت شاه به نظر می‌رسد، بلکه نفرت و عداوت
زیاد نسبت به او نیز احساس می‌شود. حسرت با این روش هزل و مطایبه هدف اصلی

خود را که تنقید و مذمت شاه و عمل داران است، ابراز نموده است. به جز از دو تیتال حسرت نمونه‌ی دیگری از این نوع ادبی هنوز به دست نیامده است. تنها در اثر شاعر پایان قرن ۱۹ شمس‌الدین شاهین "بدایع الصنایع" طرز بیان تیتال به نظر می‌رسد.

۱. حبیب‌اف در باره‌ی سبک شاعران دایره‌های مذکور ادبی توقف نموده، موجودیت دو سبک ادبی خراسانی (یا عراقی) و آمیخته را (خراسانی و هندی) تأکید نموده است. در واقع در اشعار شاعران حوزه‌ی حصار نیز ادامه‌ی سبک های خراسانی و عراقی و هندی به نظر می‌رسد. ولی در هر صورت شاعران سعی کرده‌اند تا مطلب را هر چه ساده‌تر بیان نمایند، زیرا مخاطب آن‌ها اساساً مردم بی‌سواد بود. از اینجاست که در اشعار آنها سخن‌بازی و لفاظی، استفاده از صنعت‌های لفظی و تکلفات تقریباً به نظر نمی‌رسد. شاعران بیشتر صنعت‌های معنوی امثال تشبیه، استعاره، توصیف، تلمیح، مبالغه را به کار برده‌اند. از جمله حسرت بیشتر به صنعت توصیف توجه دارد. توصیف‌های او در غزل زیر سیمای معشوق و حالت روحی عاشق را خیلی خوب برملا می‌سازند:

خرابم می‌کند طرز نگاه عشوه آلودی،
 قیامت جلوه، رعناقامت و باغ ارم رویی
 وفابیکانه، کافر مشربی، بی‌رحم خونریزی،
 ستمگر، ظلم پرور، سنگدل، بیدادگر خوبی... (۳۵)

فارغ حصار در استفاده از صنعت تلمیح مهارت زیاد به خرج داده، در مخمسی به ۱۳ اشخاص تاریخی و اساطیری اشاره کرده است. تحقیق منبعدهی سبک آثار شاعران حوزه‌ی حصار برای تعیین مهارت سخنوری شاعران و روشن نمودن راه‌های گسترش سبک هندی مدد می‌رساند. نمایندگان حوزه‌ی ادبی حصار خواه در وطن خود و خواه در مرکزهای ادبی بخارا و بلخ، سمرقند و خوقند، هند و سایر کشورها به آفریدن اشعار رنگین مشغول گردیده، در رشد و توسعه‌ی ادبیات تاجیک سهم باسزا گذاشته‌اند.

بررسی مختصر وضع حوزه‌ی ادبی حصار و بعضی از ویژگی‌های آن بار دیگر این نکته را تأیید می‌کند که آن از اجزاء مشکله‌ی ادبیات تاجیک بوده، بررسی عمیق و همه‌جانبه‌اش برای درک و حل مسایل مربوط به تاریخ ادبیات، بسیار مساعدت خواهد کرد.

پینوشت ها

- ۱ در این باره رجوع شود به: ارژی بچکا. ادبیات فارسی در تاجیکستان، مترجمان محمود عبادیان، سعید عبانژاد هجران دوست تهران، ۱۳۷۲، صص. ۳-۶؛ یاد یار مهربان، به کوشش میرزا ملا احمد، تهران، ۱۳۸۰، صص. ۱۴-۱۵.
- ۲ میراث ادبی شاعران حصار(از نیمه‌ی دوّم عصر ۱۷ تا ابتدای عصر ۲۰)، متن انتقادی [نقد علمی]، مقدمه و توضیحات امیربیک حبیباف، دوشنبه، "دانش"، ۱۹۷۴؛ ا. حبیب زاده. از گنجینه‌ی ادبی حصار، دوشنبه، "احیاء"، ۱۹۹۵؛ ا. حبیباف. دایره‌های ادبی بخارای شرقی (عصر ۱۹ و ابتدای عصر ۲۰)، دوشنبه، "دانش"، ۱۹۸۴.
- ۳ میراث ادبی شاعران حصار، ص. ۱۱.
- ۴ راجع به تاریخ حصار در دوران قدیم و قرون وسطی رجوع شود به: ا. داویداویچ، ا. مختاراف، صفحات تاریخ حصار، دوشنبه، ۱۹۶۹؛ احرار مختاراف. حصار. آپچیرک [رساله، مقاله] تاریخی (آخر عصر ۱۰ و اوّل عصر ۲۰)، دوشنبه، ۱۹۹۵؛ احرار مختاراف. حصار. آپچیرک تاریخی (آخر عصر ۱۰ و اوّل عصر ۲۰)، کتاب ۲، دوشنبه، ۱۹۹۹؛ احرار مختاراف. حاکمان حصار، دوشنبه، ۱۹۹۶.
- ۵ احرار مختاراف. از تاریخ فرهنگ ماوراءالنهر (مجموعه‌ی مقاله‌ها)، دوشنبه، ۲۰۰۱، ص. ۸.
- ۶ همان، ص. ۹.
- ۷ احرار مختاراف. حصار، کتاب ۲، ص. ۲۰.
- ۸ احرار مختاراف. از تاریخ فرهنگ ماوراءالنهر (مجموعه‌ی مقاله‌ها)، ص. ۳۳.
- ۹ احرار مختاراف. حاکمان حصار، ص. ۳۵.
- ۱۰ ا. حبیب زاده. از گنجینه‌ی ادبی حصار، دوشنبه، ۱۹۹۵، ص. ۴۳.
- ۱۱ همان، ص. ۱۰-۱۱.
- ۱۲ احرار مختاراف. از تاریخ فرهنگ ماوراءالنهر (مجموعه‌ی مقاله‌ها)، ص. ۳۹.
- ۱۳، فضلی نمگانی. مجموعه‌ی الشعراء، تاشکند، ۱۳۲۰، ص. ۲۷۵.
- ۱۴ میراث ادبی شاعران حصار، ص. ۳۳.

- ۱۵ همان، ص. ۱۲۶.
- ۱۶ همان، ص. ۲۲۷-۲۲۸.
- ۱۷ همان، ص. ۵۰.
- ۱۸ کریم دیوانه. سطرهای آتشین، جمع‌کننده و ترتیب‌دهنده ح. نظراو، استالین‌آباد[دوشنبه]، ۱۹۵۸، ص. ۵۱.
- ۱۹ همان، ص. ۳۳، ۳۴.
- ۲۰ همان، ص. ۶۹.
- ۲۱ همان، ص. ۴۲.
- ۲۲ همان، ص. ۴۴، ۴۵.
- ۲۳ همان، ص. ۴۱.
- ۲۴ همان، ص. ۳۵.
- ۲۵ همان، ص. ۱۰.
- ۲۶ همان، ص. ۴۳.
- ۲۷ همان، ص. ۴۵.
- ۲۸ میراث ادبی شاعران حصار، ص. ۱۷۹-۱۸۰.
- ۲۹ همان، ص. ۴۶.
- ۳۰ همان، ص. ۱۸۰.
- ۳۱ کریم دیوانه. سطرهای آتشین، ص. ۳۷.
- ۳۲ احرار مختاراف. حصار، کتاب ۲، ص. ۹۸. بیت اول این شعر به کریم دیوانه هم نسبت داده شده است. نک.: به اقتباس ص. ۱۰ همین مقاله.
- ۳۳ ا. حبیب اف. دایره‌های ادبی بخارای شرقی، ص. ۲۱۱.
- ۳۴ میراث ادبی شاعران حصار، ص. ۶۹، ۷۱-۷۲.
- ۳۵ همان، ص. ۵۱.